

## قلعهٔ جمهور یا دژ بند

## جایگاه بابك خرم دینی

### موقعیت جغرافیائی

قلعه جمهور<sup>۱</sup> در ۵۰ کیلومتری شمال شهرستان اهر و در ارتفاعات غربی شعبه‌ای از رود بزرگ قره‌سو و در سه کیلومتری جنوب غربی کلیمیر<sup>۲</sup> واقع است. امروزه کلیمیریکی از بخشهای معتبر شهرستان اهر است و سابق بر این اهر و کلیمیر هر دو از قصبات مشکین<sup>۳</sup> بوده‌اند.

در باب «تومان<sup>۴</sup> مشکین» در نزهت‌القلوب چنین آمده است:

«در این تومان هفت شهر است: مشکین و خیاو و اناده و اهر و

---

۱- نام جمهور احتمالاً مأخوذ از کوههای جمهور بایستی باشد. ارتفاعات شهرستان اهر باستاند فرهنگ جغرافیائی ارتش (جلد ۳ و ۴) بقراردیر است:

در قسمت جنوب خاوری این شهرستان کوه سلان با ارتفاع ۴۳۰۰ متر از بهترین بیلاقات ایل مغان است و در امتداد آن بطرف باختری کوههای قوشه داغ و گویچه نیل و آغ داغ و پیرستاق که در جنوب واقع شده و کوه جلاداغ در جنوب باختری و عموماً در فصل تابستان بیلاقی ایل حاج علیلو و قره‌خانلو میباشد و کوه شیور واقع در شمال اهر و کوه بزرگی و هشت سر در شمال شرقی این شهرستان قرار گرفته و کوههای جمهور و کامتال از کوههای معروف منطقه قره داغ میباشد. رویهمرفته شهرستان اهر منطقه کوهستانی است.

۲- بفتح اول و کسر دوم و فتح چهارم - حدود کلیمیر: از شمال برودخانه ارس و بخش خدا آفرین و از جنوب ببخش مرکزی اهر و از خاور به بخش هوراند و رودخانه «دوآورد» و از باختر به بخش ورزقان محدود میباشد. (فرهنگ جغرافیائی ارتش ۳ و ۴).

۳- در برخی از نسخ نزهت‌القلوب: پیشکین

۴- تومان یا تومن، قصبه‌ای را گویند که صدپاره ده تابع آن باشد (برهان قاطع -

فرهنگ نفیسی)

۵- به ضم الف - در نزهت‌القلوب: انار ص ۹۵ چاپ دکتربیر سیاقی

و تکلفه و کلپیر<sup>۶</sup> رودخانه مرزی ارس تقریباً از سی کیلو متری شمال کلپیر میگذرد در شانزده کیلومتری جنوب خاوری آن کوهستان هشتاد و سه در بخش جنوبی آن کوهستان خرما یورت واقع است. (ر. ک به نقشه جغرافیائی)

بنای جمهور مر کب از قلعه و قصری است بر فراز قلعه کوهستانی بالغ بر ۲۳۰۰ تا ۳۶۰۰ متر بلندتر از سطح دریا. اطراف این قلعه را از هر طرف دره های عمیقی با ۴۰۰ تا ۶۰۰ متر عمق فرا گرفته است تنها از یکسو باین قلعه راهی باریک و در اصطلاح «بزرو» وجود دارد. مسافت راه کلپیر بقلعه با اینکه از ۳ کیلومتر تجاوز نمیکنند ولی صعب و دشوار است و بهنگام عبور، از گردنه ها و کتلها و انبوه جنگلها<sup>۷</sup> بایستی گذر کرد، و برای مسافر خسته ای که نفس زنان و با رنج فراوان پس از ۳ ساعت کوه پیمائی و با کوفتگی حاصل از سواری اسب و استر خود را بیای باروهای استوار این دژ میکشاند و عظمت بنا را با دو چشم می بیند و از فراز آن ستیغ، دره ها و کوهها و قراء و قصبات را بس حقیر مینگرد، از رنجی که برده پشیمان نمیشود. (شکل ۲)

### کیفیت ظاهری بنای جمهور

قبل از اینکه بدروازه قلعه برسیم از معبری عبور میکنیم، (نقشه بنای دژ) این معبر بصورت دالانی است که از سنگهای منظم طبیعی شکل گرفته است. معبر فقط گنجایش عبور یک نفر را دارد و دو نفر بسختی میتوانند از آن بگذرند. فاصله معبر تا باروی قلعه در حدود ۲۰۰ متر و مقابل آن قرار دارد و از همین نقطه است که صعودت راه و جلال و ابهت خاص این قلعه رفیع و موقعیت خیره کننده آن بیننده را

۶- نزهت القلوب ص ۹۴ نسخه دبیر سیاقی- کلپیر مرکز بخش و همچنین دهستان کلپیر از شهرستان اهر (شمال اهر) انتهای جاده شوسه اهر به کلپیر واقع است. مختصات جغرافیائی آن عبارتست: طول ۳۰ درجه و ۴۷ دقیقه عرض ۴۶ درجه و ۵ دقیقه و ۳۸ ثانیه اختلاف ساعت با تهران ۱۷ دقیقه و ۳۲ ثانیه. آب از رودخانه کلپیر و دورشته چشمه- محصول غلات و سر درختی و گردو و توت- شغل زراعت و گله داری و کسب- صنایع دستی گلیم جاجیم بافی- راه شوسه- قلعه خرابه بنام جمهور در باختر این قصبه روی تپه واقع شده است ( فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۳ و ۴).

۷- در منطقه ارسباران فقط در دهستانهای کلپیر- میشه پاره حسن آباد؛ جنگل وجود دارد که فقط برای تهیه ذغال از آن استفاده میکنند و درخت صنعتی وجود ندارد ( فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۳ و ۴).

دچار حیرت غرور آمیزی مینماید. معبر بدروازه قلعه مینگرد و ورود هر تازه وارد و سپاهی و غیره، کوهبانیها را که در دوبرج طرفین دروازه موضع داشته اند متوجه میکرده است.<sup>۸</sup>

جایگاه کوهبانیها در بلندی واقع است و بنا بر این بهر چیز و هر کس تسلط کامل داشته اند. این برجها یکی مخروطی و دیگری مدور و استوانه‌ای از سنگهای تراشیده با ملامت ساروج استوار شده‌اند. (شکل ۴)

برای نفوذ بداخل بنا بایستی حتماً از دروازه بگذریم و از کوهستان راهی برای ورود وجود ندارد. جہازات جنگی کهن از قبیل قلعه کوب، منجنیق، آتش افکن و نظایر آنرا بدینجا راهی نبوده و نه کارگرمیافتاده است.

هنگامی که بارو را پشت سر میگذاریم برای ورود بقصر از راهی باریک تا حدود یکصد متر ارتفاع از صخره بایستی صعود کنیم. از این گذرگاه فقط یک نفر میتواند پائین یا بالا برود و زیر این معبر و بر گرد این ستیج، دره‌ای است با جنگلی تنگ و ژرفائی تا ۴۰ متر که بصورت تیغه و دیواره ناقص دره ادامه دارد. در تکیه گاههای طبیعی این دیواره‌ها و در چهار جهت بنا، چهار جایگاه برای دیده بانها بصورت نیمه استوانه ساخته شده‌اند. اینها مقر کوهبانیها و سر بازاری است که تا گردن خود استوار کرده و جنبنده را تا کیلومترها دورتر از فراز کتلها، دره‌ها و کوهپایه‌ها زیر نظر میگیرفته‌اند. پس از صعود، از مدخل دیگری با پلکانهایی تقریباً نامنظم عبور می‌کنیم. ابتدا به بنای قصر که دو طبقه و سه طبقه است بر میخوریم. (شکل ۵). طرفین مدخل قصر بوسیله دو ستون کاذب<sup>۹</sup> مشخص شد، است و پس از آن تالار اصلی است که اطراف آنرا هفت اطاق فرا -

۸- در بررسی‌های تابستان سال جاری در شهرستان اهر و مشکین‌شهر: بنای دیگری مورد تحقیق اینجانب قرار گرفت. این بنا، قلعه داغ یا قلعه نودوز است در گردنه نودوز بین جاده مشکین‌شهر- اهر. باستاند نزه القلوب نودوز ماخوذ از، نوه زمیباشد: برفراز ستیج در پیچ گردنه دوبرج استوانه‌ای که بوسیله یک دیواره بسکدیگر ارتباط می‌یابند از سنگهای تراشیده و ملامت ساروج ساخته شده است. در دوره‌های بعد بر روی این بنای سنگی، باخشت خام تاسیساتی بنا شده که باران برف آنرا بصورت ویرانه در آورده است. مسافرائی که از اهر به مشکین‌شهر گذر میکنند این بنا را برفراز صخره کاملاً مشاهده میکنند.

دوبرج مدور و استوانه‌ای قلعه جمهور قابل مقایسه با این قلعه میباشد.  
۹- ستون کاذب، نیمه ستونی را القاء میکند که بدیوار تکیه داده است.

گرفته است، اطاقها بتالار مرکزی مربوط میشوند. در جبهه شرقی قصر تاسیسات دیگری مرکب از اطاقها و آب انبارها ساخته شده اند. سقف آب انبارها با طاق جناقی و کهناره ای استوار شده اند. (شکل های ۷ و ۶) محوطه داخلی آب انبارها بوسیله نوعی سیمان و ساروج غیر قابل نفوذ گردیده و بهنگام زمستان از برف و باران پر شده و در تابستان و هنگام مضایق و محاصره ها از آب آنها استفاده میشده است. در جبهه شمال غربی قصر از پلکانهایی سر تاسری که اکنون ویران شده و قسمت هائی از آن بیرون از خاک است به بخش رفیع بنا صعود می کنیم که مدخل آنرا ردیف پلکانها بادوستون کاذب مشخص میکنند. در قسمت علیای این نیمه ستونها محلی برای دیده بانها جایسازی (شکل ۸) شده و محدوده پس از آن که از چند بخش تشکیل شده احتمالا جایگاه سر بازان محافظ بوده که بهمه چیز و همه جا تسلط کامل داشته اند.

از همین جا بوده است که بابک خرم دین قهرمان تاریخی ایران و یارانش بمدت بیست و چند سال عساکر عرب را که بقصد محاصره و سرکوب جنبش او آمده بودند در کوهها و کنلها سرگردان کرده و باشیخونهای خود آنها را از دم تیغ گذرانده و به هزیمت و ادارشان کرده و استقلال ایران را در قرون دوم و سوم هجری پایه گذاری نموده است. (شکل های ۹ و ۱۰)

**ابوعلی بله می** در ترجمه تاریخ طبری راجع بمکان بابک مینویسد:

« ماوینگاه او در کوههای ارمنیه و آذربایجان بود، جایهای سخت دشوار، که سپاه آنجا در نتوانستی رفتن، که صد پیاده در گذاری بیستادندی، ا گر صد هزار سوار بودی بازداشتندی و کوهها و در بندها سخت بود اندر یکدیگر شده، در میان آن کوهها حصارای کرده بود که آنرا «بذ» خواندندی و اوایمن در آنجا نشسته بودی، چون لشکری بیامدی گرداگرد آن کوهها فرود آمدندی و بدیشان راه نیافتندی و او آنجا همی بود تا روزگار بسیار بر آمد چون امن

یافتندی يك شبيخون گردندی و خلقی را هلاك كردی  
 و سپاه اسلام را هزیمت كردی تا دیگر باره سلطان  
 بصد جهد دگر باره لشکر گرد کردی و بفرستادی  
 و بدین جملت بیست سال بماند و آن مردمان که در  
 آن کوهها بودند از دهقانان ، همه متابع او بودند  
 گروهی از تتبع و گروهی از بیم ....»

صاحب حبیب السیر درباره بابک و یارانش گوید : «پناه بقلاع و مواضع  
 حصین بردند و هر لشکری که مأمون بجنگ او فرستاد منهزم باز آمدند...»  
 بلحاظ سوق الجیشی موقعیت استقرار بنا بر فراز قلّه بسته، طوریست که  
 بیست نفر سپاهی قادر بوده اند يك سپاه صد هزار نفری را از پای در آورند و  
 تلفاتی هم نداشته باشند. چه تیرو کمان و اسلحه معمول زمان را بسربازان  
 و مستحفظانی که بر بلندی موضع میگرفته اند بجهت بعد مسافت کارگر  
 نمیافتاده است. بدون اینکه قصد عراق در بین باشد موقعیت مستحکم قلعه  
 و قصر موصوف، آنچنان اعجاب انگیز است که از نبوغ نظامی و بصیرت کامل  
 بنیان گذار آن حکایت مینماید و جای آن دارد که از طرف متخصصان و کار-  
 شناسان ارتش شاهنشاهی ایران بمنظور ضبط و ثبت افتخارات ملی و همچنین  
 مطالعه در جنگهای قلعه‌ای مورد بررسی قرار گیرد .

بابک خرم‌دین و سرزمین وی از نظر جغرافیون و مورخان تازی و پارسی  
 و تطبیق این نظرات با بنای جمهور :  
 مورخان جایگاه بابک را کوهستان «بند» نام برده اند و بعضی «بدین»  
 مینویسند :

«بدناحیتی است در میان آذربایجان و اران که بابک خرمی در زمان  
 معتصم از آن برخاست» ۱۰

احمد کسروی در کتاب شهریاران گمنام از قول یعقوبی میگوید: «شهر  
 بد که سپس بجهت خروج بابک خرمی در آنجا، معروف گردید ، در کنار رود

ارس از این سوی نهاده بوده و اکنون جایگاه درست آن پیدا نیست.<sup>۱۱</sup> کسروی اضافه میکند، «از روی تحقیقی که ما کرده‌ایم [بذ] در خاک «قرجه داغ» کنونی، در شمال و بالا سر شهر اهر یا اندکی مایل بشرق نهاده بوده است»<sup>۱۲</sup> جایی را که کسروی از قول خود و یعقوبی ذکر کرده با واقعیت فعلی کلیبر تطبیق میکنند.

صاحب نزهة القلوب در مورد کلیبر میگوید:

«کلیبر قصبه ایست در میان بیشه افتاده و کوهستان بزرگ و قلعه نیکو دارد و در پای آن رودی روان است، هوایش معتدل است و آبش از رود مذکور و حاصلش غله و انگور و میوه باشد و مردمش از ترک و طالش ممزوج اند»<sup>۱۳</sup> باستان‌نزهة القلوب کلیبر بصورت‌های: «کلنبه- کلنبر- کلین- کلینیز- کلبرز»<sup>۱۴</sup> نیز آمده است، کل و کلن و کلان جزء اول این کلمه احتمالاً مأخوذ از دهکده ایست بنام «کلان»<sup>۱۵</sup> و یا «کلان و کلان»<sup>۱۶</sup> در بخش خاوری و باختری کلیبر.

و یاقوت در باب «کلان روز» معنای آنرا رود بزرگ میدانند که در آذربایجان نزدیک «بذ» شهر بابک است و افشین هنگامیکه با بابک می‌جنگید در آنجا فرود آمد (بابک خرمی تألیف سعید نفیسی).

محتمل است که این رود نیز منسوب بقریه کلان باشد که یاقوت آنرا «کلانرود» آورده است (منقشه رجوع فرمائید). و این کلانرود نزدیک شهر بذ بوده است. در باب جنگ‌های افشین با بابک در کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز تألیف شاهزاده نادر میرزا چنین آمده است: «... افشین

۱۱- بخش سوم ص ۲۴

۱۲- همان کتاب و همان صفحه

۱۳ - ص ۹۶

۱۴ - Calbaz

۱۵ - کلان: دهستان در ۲۱ کیلومتری شمال خاوری کلیبر از قراء گرمادو

کلیبر است (فرهنگ جغرافیایی ایران)

۱۶ - کلان یا کلان - دهی است از دهستان اوزوندل بخش ورزقان اهر (فرهنگ

جغرافیایی ایران)

ازینوقمه بمزم گشادن بذا از کلان رود با لشکری نامدار بجنمید و با هستگی همیرفت . معتصم بدو نپشته بود که چون شب آید سواران بترتیب بر نشان که همواره فوجی سوار و معد باشند که اگر خرمیان شبیخون آرند دسته بمقاومت ایستند تا سپاه برنشینند ، لشکریان از بسیاری رنج بفریاد آمدند وبافشین گفتند که میان ما و دشمن چهار فرسنگ راه است . . . » ۱۷

در وقایع سال سیصد و بیست و دو هجری گوید « معتصم جعفر خیاط را با سپاهی بمدد افشین بفرستاد و ایلتاخ را باسی هزار درهم برای نفقات لشکر بفرستاد . ایلتاخ بیامد ، زر بافشین برسانید و باز گشت چون هوا نرم شد و زمستان بگذشت افشین بکلان رود شد آنجا کنده کرده ، بوسعید را نامه کرد که از برزند بروستای کلان رود آید که تا معسکر افشین سه میل بود . افشین بکلانرود شد و پنجرور بماند . . . » ۱۸

و ابن الفقیه در کتاب خود در باب برزند گوید : « برزند قریه ای بود و افشین در جنگ با بابک آنجا را لشکر گاه ساخت و دژی ساخت و ساختمان کرد . »

با توجه بگفته نادر میرزا و ابن الفقیه بین قریه برزند و کلانرود فاصله بسیار نزدیکی در حدود ( سه میل ) وجود داشته است و امروزه قریه « برزندیق ۱۹ » در ۱۹ کیلومتری جنوب کلپیر واقع است و احتمالاً این همان « برزندى » است که ابن الفقیه بدان اشاره کرده است .

شواهد دیگری در این سامان موجود است که نشان میدهد محل شهر « بذا » با کلپیر فعلی تطبیق میکند ، از جمله این شواهد یکی ، وجود کوهستان هشتادسر در جبهه شرقی کلپیر است .

نظام الملک در سیاستنامه در باب جنگهای محمد بن الطوسی سردار سپاه مأمون خلیفه عباسی با بابک مینویسد : « محمد بن حمید جمع کثیری

۱۷ - صفحه ۲۶

۱۸ - همان کتاب صفحه ۲۵

۱۹ - برزندیق : ده جز ، دهستان میشه یاده بخش کلپیر شهرستان اهواز در ۱۹ کیلومتری جنوب کلپیر .

سپاهیان داوطلب از شهرهای دیگر برداشت و از راههای تنگ و گردنها گذشت و چون از هر کتلی میگذشت کسانیرا از هم‌راهان خود در آنجا به پاسبانی می‌گماشت تا اینکه بمحل هشتادسر فرود آمد و خندقی کند و برای ورود بسرزمین بابک با کسان خود رأی زد. ۲۰

نادر میرزا در تاریخ تبریز در این باب میگوید: «... بی‌گمانم این لشکر کشی محمدبن حمید از جائی است و ناحیتی که اکنون ملکی آباد است و قراچه داغ نامیم، سراسر کوهسار و بیشه‌های انبوه. هم اکنون که این کوهستان سراسر رساتیق آباد است و بیشتر بیشه‌ها بریده‌اند و درختها از بیخ و بن کنده و از هر سو راهها گشاده اند باز مضایق بسیار و راههای ناهموار از جبال راسیات و جنگلهای انبوه بسیار باشد و این هشتاد سر کوهی است سخت بناحیه «یافت ۲۱» در این مملکت که بومیان بقلط «هشته‌سر» گویند و من اینمملک سراسر دیده انتهی رجع چون محمد بن حمید بهشتاد سر رسید که تختگاه بابک بدانجا نزدیک بود با دانایان ملك مشاورت کرد که بدانشهر چگونه حملت افکند او را برای دلالت نمودند. ۲۲

**وظهری در باب جنگهای بوغای کبیر سردار سپاه معتصم بابابک مینویسد:**  
« میان بابک و سپاه بوغای کبیر در سرزمین هشتاد سر جنگی در گرفت. درسطور فوق مذکور افتاد که کوهستان هشتادسر و یا بقول فرهنگ جغرافیائی ایران «هشت‌سر» در شانزده کیلو متری جنوب خاوری کلبر واقع است و همچنین شواهد دیگری از قول نویسندگان متقدم و اوضاع جغرافیائی و طبیعی آن سامان نشان میدهد که محل شهر «بذ» یا «کلبر» فعلی کاملاً تطبیق مینماید.

### آثار و بقایای دوران اسلامی و شواهد عینی

بمنظور عمران و آبادی در حال حاضر محله‌های قدیمی کلبر رازیرو

۲۰- مادر سیاستنامه چنین مطلبی نیافتیم و ظاهرآ آقای کام‌بخش در ضبط نام مدرک خود اشتباه کرده‌اند (بررسی‌های تاریخی)

۲۱- یافت در بخش خاوری کلبر واقع است.  
۲۲- س ۱۹ تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز



میکنند. از گوشه و کنار صدای انفجار باروت که سنگها را میترکاند بگوش میرسد. در پای تپه های کناره رود کلپیر که شعبه ایست از قره سو باغات سرسبزی گسترده شده است. بر فراز این تپه های بلند هنوز بقایای ابنیه ویران قدیمی وجود دارد. برای تعریض جاده ها و تبدیل کویهای قدیمی، گردیدرها غرش کنان از این سوی بآن سوی در کندوکاو هستند.

در پای یکی از این تپه ها که تنگه بر کوه دارد برشی بمنظور احداث کارخانه برق زده شده و سه طبقه قبور دوران اسلامی را بر رویهم در یک عمق شش متری نشان میدهد. استقرار و تراکم قبور اسلامی بر رویهم نمایش یکدوران طولانی زندگی و حیات از اوایل اسلام تا قرن هفتم هجری در این منطقه میباشد. سنگ مزارات منقوشی از گل و گیاه و نوشته های کوفی و نقوش آلات و ابزار حرب از قبیل تیرو کمان و اسب و سوارکار اینجا و آنجا، در پای چشمه، پل، پله دکان و آستانه مسجد پراکنده است و این سنگ مزارات بیشتر مربرط بقرون دوم و سوم هجری است که از این ناحیه تادهکنده صاحب دیوان و بنوشته و قول صاحب نزهة القلوب همان «بهلقان» و یا «یلقان»<sup>۲۳</sup> در کنار قره سو در حوزه مشکین غربی بخش و پلاست. بر سنگ یکی از مزارات ناحیه اخیر عبارت «هذا مرقد المرحوم امیر احمد بن محمد فی تاریخ ثلاث سبعین مائه»<sup>۲۴</sup> رقم، خورده است. این آثار پراکنده موجود، گواه صادقی است که روزگاری تلاطم و جنبش در این ناحیه در جریان بوده است.

نسب و مذهب بابک و خرم دینان.

مؤلف مجمل التواریخ و القصص، اصل بابک را از مزدک بن بامدادان مؤبد مؤبدان قباد میدانند. طبری نیز او را از تیره مزدک میدانند. صاحب الفهرست از قول او قد بن عمرو تمیمی گوید:

«پدر بابک از مردم مداین است و کارش روغن فروشی بوده و بمرز آذر بایجان

۲۳ - (بررسی های تاریخی)

۲۴ - آقای غلامحسین ساعدی مؤلف «خیابان مشکین شهر» آنرا خوانده است



در باب مذهب بابک و خرم دینان سعید نفیسی در کتاب بابک خرمی میگوید « خرم دین نام عامیست برای پیروان دین تازه‌ای که در قرن دوم هجری در ایران آشکار شده و شاید بازماندگان مزدکیان زمان ساسانیان را در دوره‌های اسلامی بدین نام خوانده باشند که از روزگار ساسانیان در نواحی دور افتاده ایران و در کوهستانهای مرکز و مغرب و شمال غربی ایران پنهانی میزیسته اند و در این زمان دین خود را آشکار کرده و شاید اصلاحاتی در روش مزدک کرده باشند و شاید این کلمه تقلیدی باشد از ترکیب «به‌دین» که در باره دین زردشت می‌گفته‌اند. » ۲۶.

### کاوش در دژ بند .

تدارک کاوش هیئت ما بمنظور کشف آثاری از قرون دوم و سوم هجری از این بنا، در اواسط مرداد ماه با استقرار دو چادر و سکونت ده نفر کارگر حفاری در قلعه بند آغاز گردید. جائیکه هوایش همچون اوایل زمستان و متغیر است و وجود قلل و کوهستانهای رفیعش تله‌ایست برای گرفتاری مهی غلیظ و آبدار که از ارس و خزر برخاسته‌اند. و بهنگامی که مه آشکار شود بناچار بایستی آتشی افروخت و در جوار آن گرم شد. کاوش در اطاقهای A و B و C و D که بتالار مرکزی قصر مربوط میشوند انجام گردید. در اطاق C پلکانی از زیر خاک بیرون آمد که بتالار اصلی قصر کشیده شده است. در اطاق D سکونی در وسط اطاق تعبیه گردیده و پلکانی بطور اریب بسالن مرکزی کشیده شده است. (ر. ک. به نقشه بنای دژ)

در این محل تکه‌هایی از آلات و ابزار حرب آهنی که مرور دهور آنها را پوشانده بدست آمدند. سفالینه‌هایی منقوش و لعاب‌خورده از دل خاکها بیرون آمد که یکدوره استقرار را تا اوایل قرن هفتم هجری نمایش میدهند.

تعدادی سکه‌های مسی کشف شدند که پاره‌ای از آنها بعلت سائیدگی و زنگ فراوان غیر قابل خواندن است و در بین این سکه‌ها بعضی مربوط به

۲۶ - ما خوانندگان را در این مورد بمقاله ممتع آقای عباس پرویز در شماره ۲۰۱

همین مجله حواله میدیم (بررسی‌های تاریخی)

اتا بکان آذربایجان و هزار اسپان<sup>۲۷</sup> (قرون ششم و هفتم هجری) میباشند.

بررسی و تحقیق در کیفیت ساختمان نشان داد که بخشهای فوقانی بنا یکبار دستخوش ویرانی شده و تعمیر و ساختمان مجدد آن در قرون چهارم و پنجم هجری انجام گردیده است. ساکنان این قرون برای اولین بار در کف بندی اطاقها آجر بکار برده اند، چه در بنای اصلی جز سنگ مصالح دیگری بکار نرفته است و علاوه بر کف در تعمیر و مرمت بنا از آجر استفاده شده است. ولی ساختمان قدیمی آنقدر استوار است و آنچنان ملاط سختی سنگها را به یکدیگر پیوند داده است که اگر قرار باشد خرابی حادث شود یک دیوار از پایه می افتند و بندرت اجزاء آن از یکدیگر جدا شده اند. بهمین جهت آجرهایی که در این قرون بکار برده شده قلیل و اندک است. قسمتهای تعمیر شده و دوباره ساز بعلت خیز و افت کاملاً خود را نشان میدهند.

بدیهی است ساکنان جدید که از کلیه قسمتهای این بنا استفاده کرده اند بر روی آثار قبلی مستقر شده و در نتیجه بیشتر مدارك سلف خود را از بین برده اند. بلحاظ کشف مداركی از قرون دوم و سوم هجری، در دو اطاق D و A قسمتی از کف آجری برداشته شد و در زیر آن به تنور های متعددی برخورد شد با احداث گمانه های آزمایشی در اطاقهای دیگر همین نوع تنورها در زیر کف آجری آشکار شدند و مسلم گردید باز هم تعداد دیگری از این نوع تنورها در تأسیسات دیگر وجود داشته و بدیهی است در محاصره ها و مضایق این کوره ها همواره گرم بوده اند. در جوار دو تنور در اطاق D سفالینه های بسیار زیبایی که بطرف لک دار نوع نیشابور معروف میباشند برخورد گردید و این نوع سفالینه ها که بشقابها و کاسه های را القاء میکنند در کناره های لبه سوراخهایی دارند که سر بازان باریسمانی بترك اسب خود می بسته اند. با کشف این نوع سفالینه ها و همچنین مقدار دیگری که مربوط بقرن سوم هجری است و همچنین شواهدی که از نظر جغرافیائی و محل و احوال نویسندگان و مورخان تازی و پارسی در دست است هیئت ما بمقصد نائل آمد و مسلم گردید که

۲۷ - هزار اسپان ۲ (بررسی های تاریخی)

بنای موصوف «دژ بند» یکی از جایگاههای اصلی بابک خرم دین قهرمان ملی و دلاور آذربایجان است که در ۲۰۱ هجری بر علیه سلطه خلفای عباسی قیام و جنبش دامنه‌داری را هدایت کرد و بارها سپاه عظیم خلفای عرب را بشکست و هزیمت و اداشت تا بالاخره عباسیان با ایجاد نفاق بین او و افشین سردار و قهرمان دیگر ایران با خدعه و نیرنگ و خیانتی عظیم بر او دست یافتند و در ۲۲۳ هجری بوسیله یارانش او را دستگیر و در بغداد ابتدا بقطع دست و پایش پرداخته و سپس او را بطرز موحشی کشتند. معروفست بهنگامی که یکی از دستم‌هایش را قطع کردند با بقایای دست بریده خون بچهره‌اش میمالید و در پاسخ معتصم که علت را جویا شده بود گفت: چهره خود را بخون می‌آلایم تا پریدگی وزردی رویم را حمل بروحشت و ترس نکنند.

پایان

